

شاهد کودک

● ماهنامه‌ی شاهد کودک

● شماره ۲۳ آذر ۱۳۸۶

● بها ۲۵۰ تومان



به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: دکتر حسین دهقان
سر دبیر: دکتر عباس خامه یار
جانشین سر دبیر: محمد علی فقیه

دبیر تحریریه: دکتر سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلдіس حکمی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
مدیر هنری: علیرضا ذاکری
گرافیک و صفحه آرای: مهسا بزرگامید
ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد

تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹
آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com
صندوق پستی: ۱۵۷۱۵-۱۹۱

ناشر: انتشارات شاهد
تهران- خیابان آیت الله طالقانی
خیابان ملک الشعراء بهار شمالی
شماره ۳- تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی- بالاتر از حسینیه ارشاد- کوچه بهشت آسا
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳

بیمارستان
کاغذها

چه شکلی؟

علمی

ارزشب سرد پلدا

قدم به قدم

جدول

سماورز خالی

جزیره ی گم شده

معرفی کتاب

۱۸

فرم اشتراک شاهد کودکی

۲۰

یک فکر خرمالویی

تقاضی از نذیده ها

۲۳

دختر مهربان

۲۴

داستان کودکی

۲۵

دامن گل دار چین چین

۲۶

انثار پیچها

شاهد

۳۰

چهاردهمین نمایشگاه مطبوعات

تصویر روی جلد: فاطمه قاسمی

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
* مطالب رسیده باز گردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است



● فریبرز لرستانی «آشنا»

● تصویرگر: صنم رضایی نیا

موش پی حوصله

تله را وقتی
داده بود تکان
می خواست بیفتد
در آن ناگهان
● ● ●
می خواست بیفتد
توی آن تله
چون که کرده بود
خیلی عجله

آقا موش، خیلی
عصبانی است
از غصّه زده
دست به روی دست
● ● ●
دیده بود پنیر
توی یک تله
او نکرده بود
اصلاً حوصله

عکس‌های خانوادگی



● سپیده خلیلی
● تصویرگر: فاطمه قاسمی

مورچه ریزه رفت سراغ یک کمد قدیمی و یک کتاب پر از عکس را بیرون کشید. کتاب، نه نوشته داشت و نه نقاشی، فقط پر بود از عکس مورچه‌هایی که او نمی‌شناخت، عکس پروانه‌ای که یک بال نداشت، کفشدوزکی که دو شاخک نصفه داشت. مورچه ریزه هر چه کتاب را بالا و پایین چرخاند، به این طرف و آن طرف عکس‌ها نگاه کرد، چیزی سر در نیاورد. گوشه‌ی عکس پروانه را گرفت و کشید تا ببیند بال دیگرش کجاست؟ با خودش گفت: «حتماً پشت عکس است!» عکس محکم به کتاب چسبیده بود و گوشه‌اش پاره شد. مورچه‌ریزه دید که بال دیگر پروانه پشت عکس نیست.

دوید رفت و یک خودکار سیاه آورد، داشت شاخک‌های کفشدوزک را کامل می‌کرد که مورچه خانم از راه رسید و گفت: «چرا آلبوم عکس‌های خانوادگی را برداشتی؟ چی کار می‌کنی؟»

مورچه ریزه با خوش‌حالی عکس کفشدوزک را نشان داد و گفت: «ببین! دارم

شاخک‌هایش را درست می‌کنم! بعد به عکس پروانه اشاره کرد: «ولی بال پروانه درست نمی‌شود...» مورچه خانم لپ خودش را کند و پرسید: «وای! چه کار کردی؟ آخر چرا...» مورچه‌ریزه زود جواب داد: «چون پروانه‌ی بی‌بال و کفشدوزک بی‌شاخک اصلاً قشنگ نیست. برای این قشنگ نیست که مثل بقیه نیست!...»

مورچه خانم سرتکان داد و گفت: «یادش بخیر، دختر خاله‌ام پروانه خانم، بالش را روی سر من کشید تا زیر پا له نشوم. شاخک‌های پسر عمویم آقای کفشدوزک هم وقت کمک به یک کفشدوزک دیگر کنده شد.» مورچه‌ریزه غصه خورد. بغض کرد و گفت: «کاش عکس پروانه‌ای به این خوشگلی و یک کفشدوزک قهرمان را خراب نمی‌کردم...»

مورچه خانم، اشک‌های او را پاک کرد و یک مشت خرده نان به مورچه‌ریزه داد. بعد با او به راه افتاد تا چاره‌ای پیدا کند.



بیمارستان کاغذها

اگر هنوز به مدرسه نرفته‌ای و خواندن و نوشتن بلد نیستی، ممکن است گاهی نتوانی بین بعضی از کاغذهای مهم و بی‌اهمیت فرق بگذاری.

بعضی از کاغذهای مهم سندها هستند. سند یعنی نوشته‌ای که مطلبی (چیزی) را ثابت می‌کند، مثل سند خانه یا نامه‌ی یک شهید. اگر یک سند، یا اثری از یک شهید پاره یا خراب شود، یعنی یک کاغذ با ارزش پاره شده است و باید هر جور شده آن را نجات داد. در ایران، مراکزهایی برای نجات دادن و مواظبت کردن از این سندها وجود دارد که آن را سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران و مرکز اسناد شهدا و ایثارگران می‌گویند.

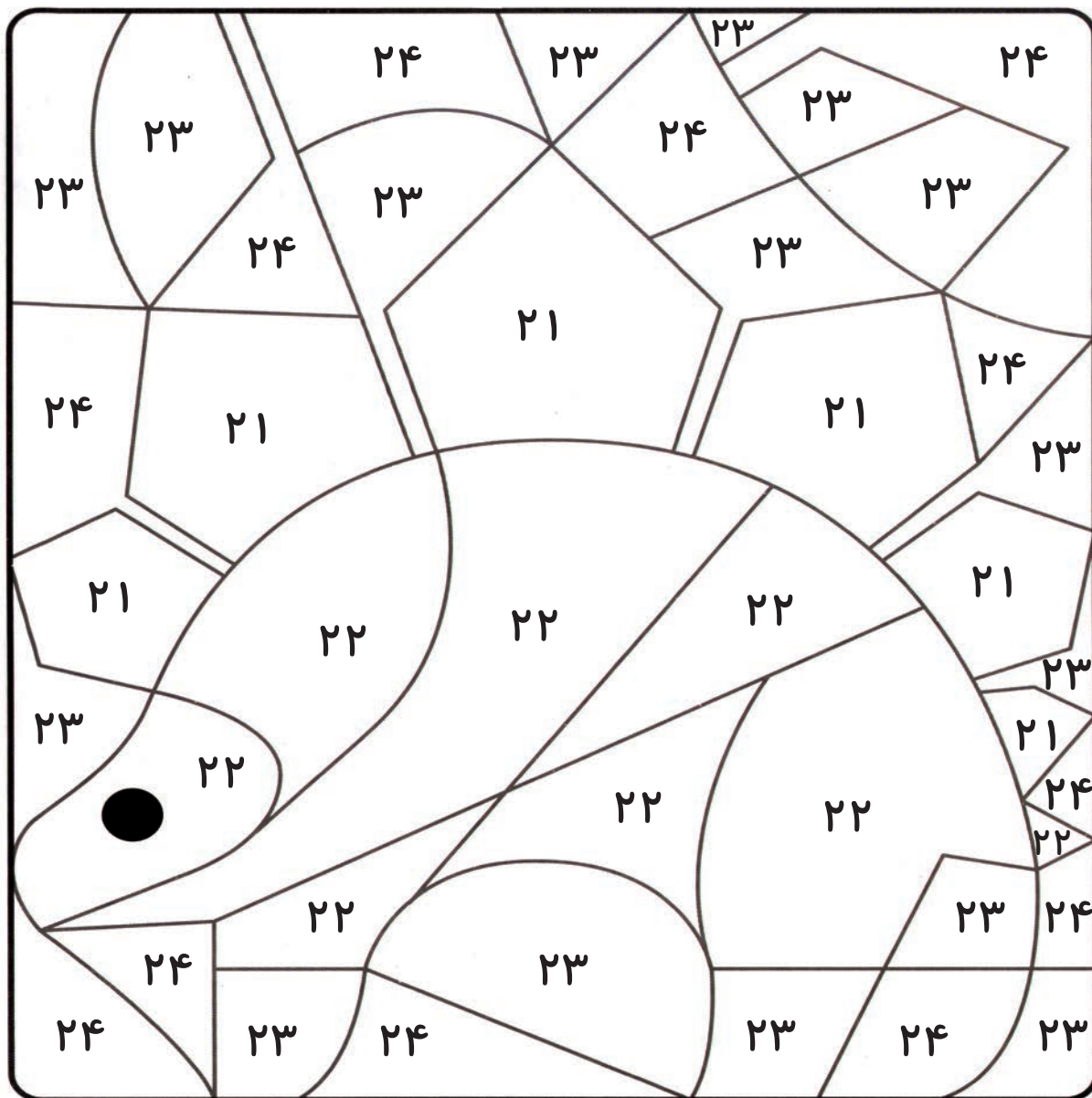


چه شکلی؟..

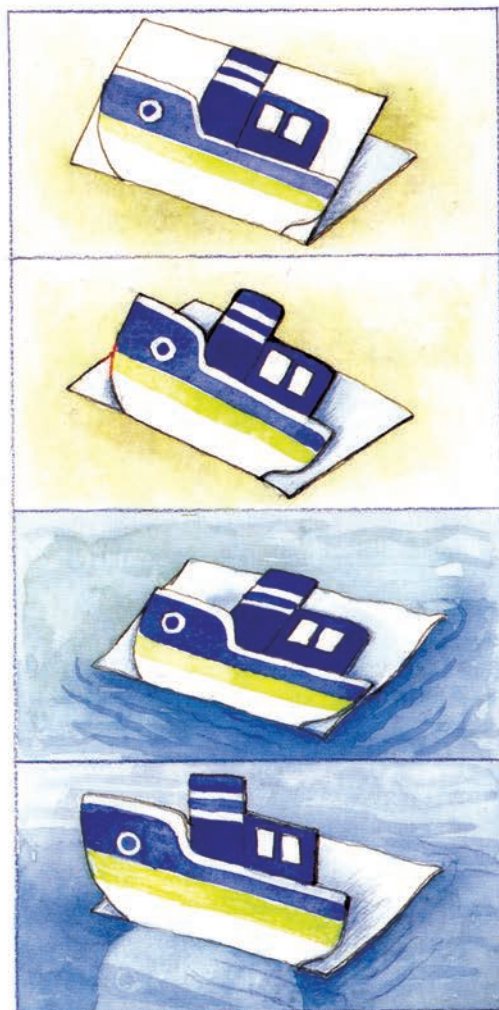
با استفاده از راهنمایی زیر، هر عدد را با رنگ مناسب آن رنگ آمیزی کن و سپس بگو این تصویر چیست؟

رنگ زرد=۲۱

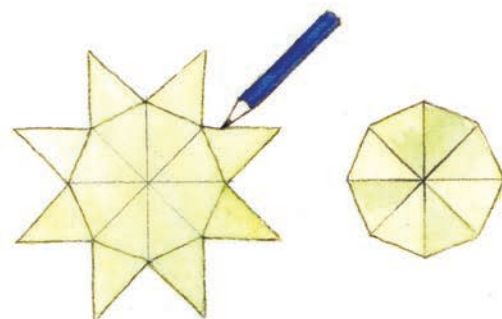
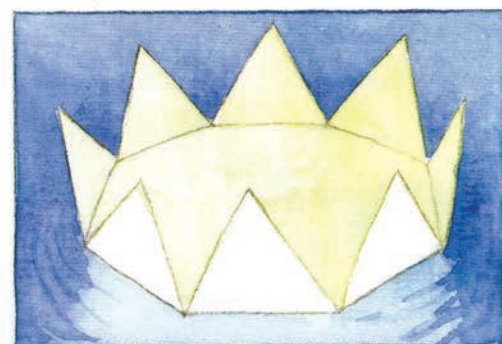
رنگ سبز=۲۲

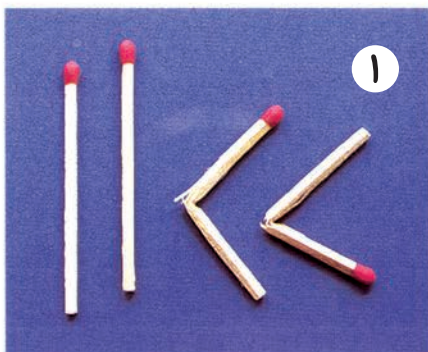
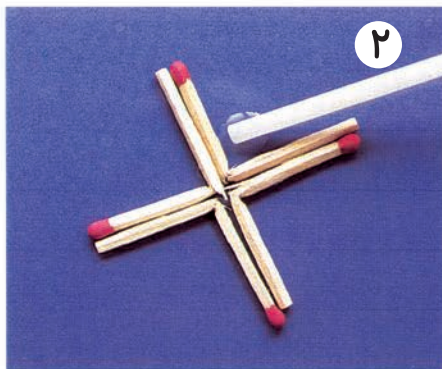
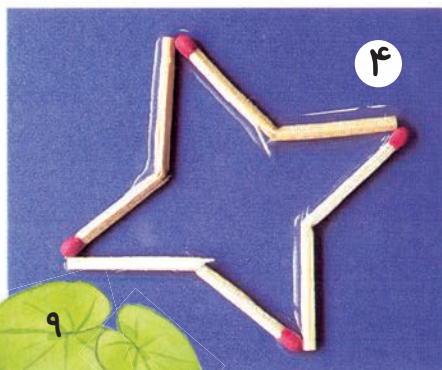


شعبده بازی با چوب کبریت



علمی





کافی است که چند قطره آب، روی **چوب کبریت‌های شکسته** بچکانی. آن وقت می‌بینی که حرکت می‌کنند و باز می‌شوند.

برای این کار، به چند تا چوب کبریت، یک بشقاب و کمی آب نیاز داری. **اول چوب کبریت‌ها** را از وسط طوری بشکن که دو تکه‌ی آن از هم جدا نشود. بعد آن‌ها را مثل تصویر، به شکل ضربدر توی بشقاب بگذار. با یک قطره چکان یا یک نی مخصوص نوشیدن نوشابه، چند قطره آب روی محل شکستگی چوب‌ها بریز. می‌دانی چه اتفاقی می‌افتد؟ ذره‌های چوب در محل شکستگی، آب را به خود می‌کشند و باد می‌کنند؛ برای همین هم تغییر حالت می‌دهند.

حالا می‌توانی از این بازی استفاده‌های زیادی ببری. شکل یک کشتی را روی یک مقوا بکش. مقوا را از قسمت زیر، تا بزن؛ مقوای دور کشتی را مانند تصویر ببر؛ بعد مقوای تا شده را روی آب بگذار. کمی بعد، کشتی بلند می‌شود و روی آب می‌ایستد. از همین راه می‌توانی شاهد شکفتن نیلوفر آبی باشی. اول روی یک تکه مقوا، شکل یک گل نیلوفر بکش. دور آن را ببر و گل برگ‌هایش را به طرف داخل تا بزن. حالا اگر آن را روی آب بگذاری، چه اتفاقی می‌افتد؟

از شب سرد یلدا

● تصویرگران: زهرامرادی و فاطمه طیبی
● قیصر سربازی

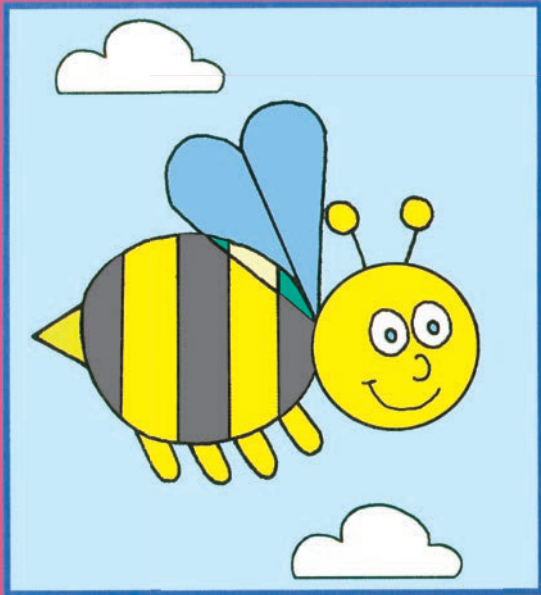
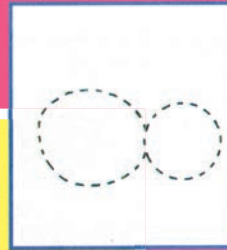
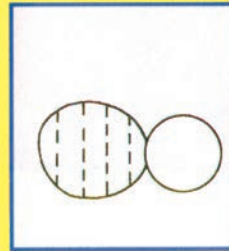
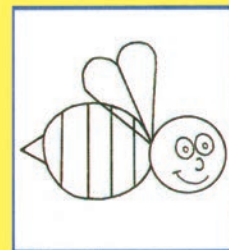
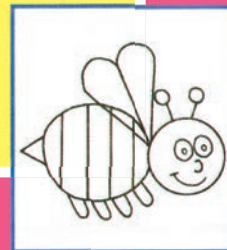
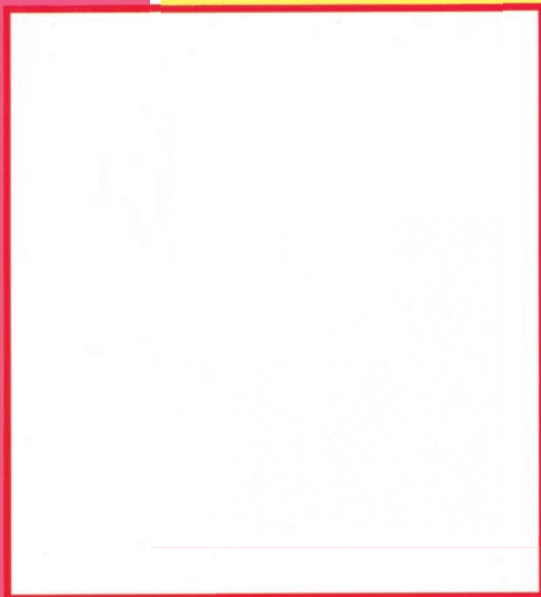
چیده شده رو سفره
انار و چای و قندون
قل قل یک سماور
کنار چند تا مهمون

بخاری از ته دل
گرما می ده به خونه
پدر بزرگ خوبم
داره آواز می خونه

مادر بزرگ پیرم
نشسته پهلوی ما
قصه می گه برامون
از شب سرد یلدا

آجیل و نقل و کشمش
یلدا شبی بلنده
به فصل سرد سرما
گرما داره می خنده





قدم به قدم

● مریم حرمی

اگر می‌خواهی نقاشی
کردن را درست یاد
بگیری تمرین‌های
این صفحه را با دقت
انجام بده!

جدول

افقی

- ۱- غذای بیمار - یک جمله از قرآن.
- ۲- وسیله‌ی پرواز پرنده - همان باز است.
- ۳- تکه کاغذی که پشت پاکت نامه می‌چسبانند تا نامه به مقصد برسد.
- ۴- میوه‌ی درخت نخل که بسیار مقوی است.
- ۵- اوّل نردبان - نام دیگر طلایی.
- ۶- حیوانی که برای سوارکاری از آن استفاده می‌کنند. - از ماه‌های زمستانی.

عمودی

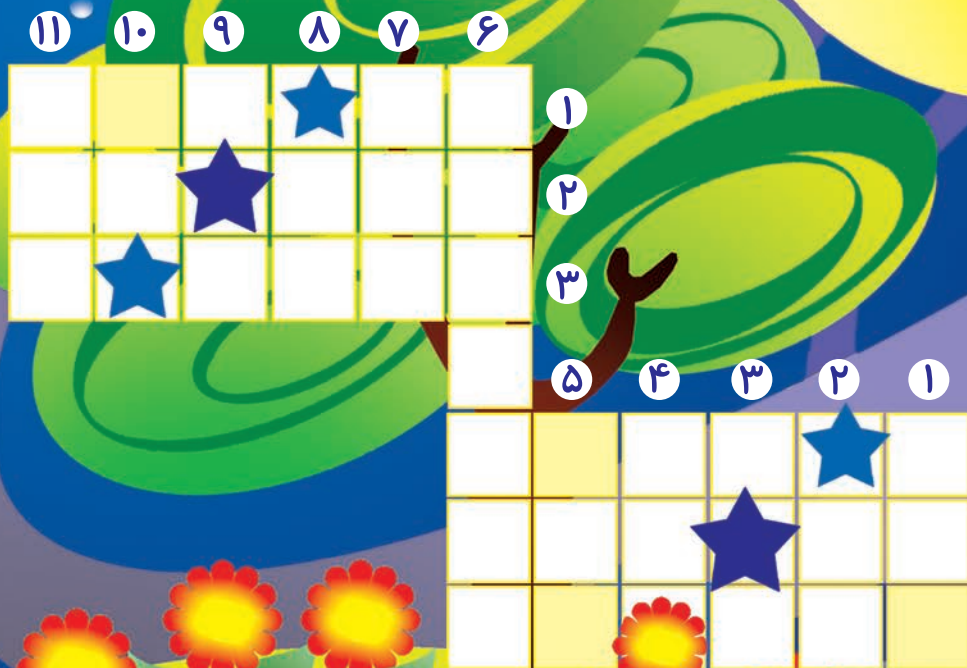
- ۱- ورزش آبی .
- ۲- خاک قرمزی که با آن سفال می‌سازند.
- ۴- گل سرخ.
- ۵- زن نیست.
- ۶- به دبستان می‌گویند.
- ۷- غذای شب .
- ۸- یکی از اجزای صورت .
- ۱۰- تکرارش نوعی اسباب‌بازی کودکانه است .
- ۱۱- سگ بیمار .

توجه: ابتدا جدول را حل کنید، سپس کلمه‌ی رمز را از خانه‌های رنگی پیدا کنید.

از برنده‌های عزیز خواهش می‌کنیم برای دریافت جایزه‌ی خود با ماس بگیرند

● طراح جدول: ابراهیم زارعی

● تصویرگر: نسیم بهاری



برندگان جدول شماره‌ی ۲۰

هلیا غلامعلی - ۴/۵ ساله

دریا مقیمی - ۷/۵ ساله - رشت

آی تک موسی‌زاده - ۵ ساله - تهران

● محسن فولاد شکن
● تصویر گر: غلامعلی مکتبی

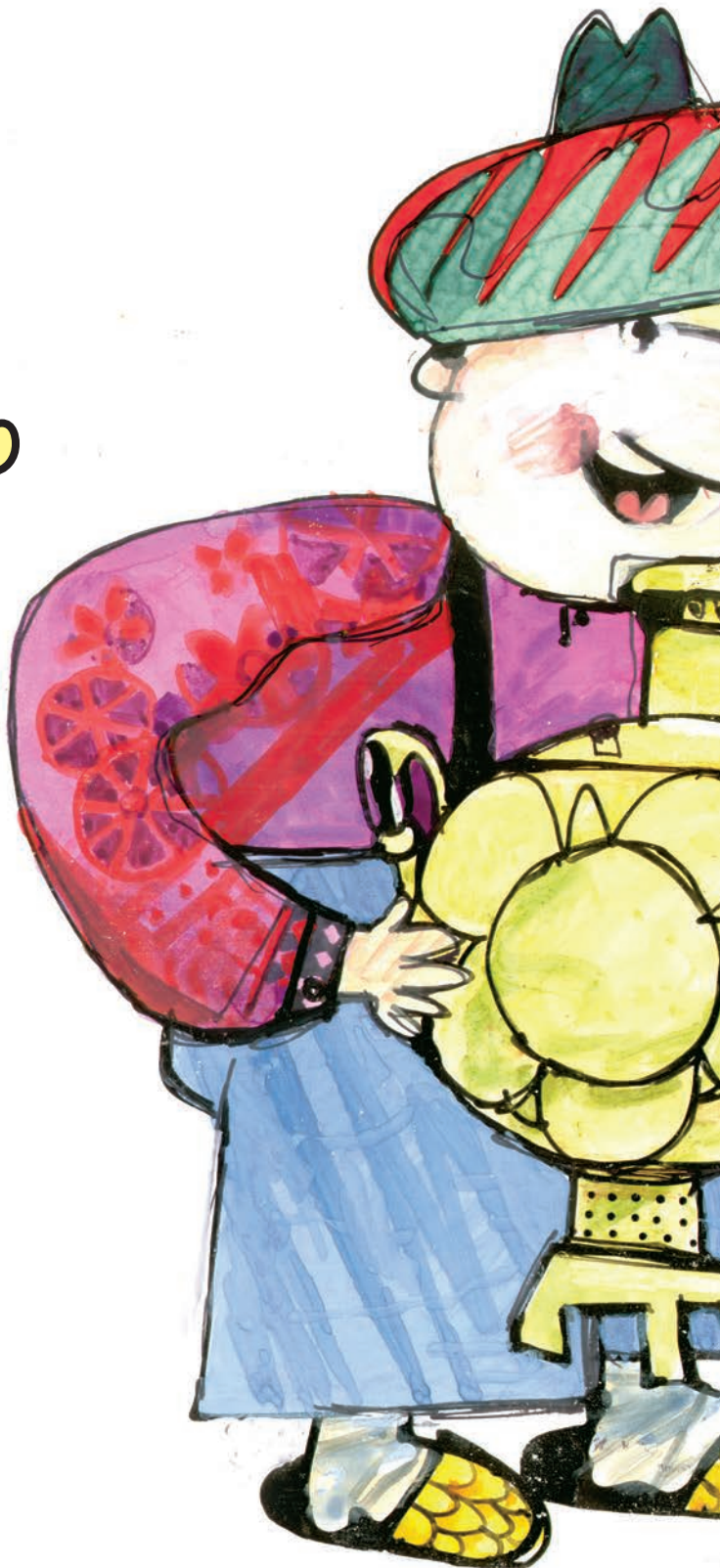


سماور زغالی

بابا بزرگم امروز
یک چیز تازه آورد
سماوری قدیمی
با رنگ کهنه و زرد
از خانواده‌اش گفت
از خواهر و برادر
از آب سرد چشمه
از کار سخت مادر

او با زغال و آتش
با آن سماور زرد
در قوری بزرگی
یک چای تازه دم کرد

با قل قل سماور
یاد قدیم‌ها کرد
یاد تنور مادر
در روز برفی و سرد
بابابزرگ می‌گشت
در سفره و سماور
بوی صفای بابا
طعم غذای مادر



جزیره‌ی گم‌شده

فکر کن این یک جزیره‌ی ایرانی است که اسمی ندارد. اگر می‌خواهی خودت روی جزیره اسم بگذاری و مواظب آن باشی، باید برای برنده شدن مبارزه کنی.

روش بازی: بایک تکه مقوایک مکعب درست کنید (مثل شماره‌های قبل)
مکعب را بیندازید. هر کسی ۶ آورد، اوّل شروع کند.

در این جزیره، شهرها (قرمز)، دریاها و رودها (آبی)، کوه‌ها (قهوه‌ای) و دشت‌ها (سبز) هستند. هر که زودتر به نقطه‌ی پایان برسد، برنده است. اگر به خانه‌های رنگی رسیدید، این کار را بکنید:
● شهر (قرمز): یک بار دیگر مکعب را بیندازید.
● رود یا دریا (آبی): یک خانه به جلو بروید.
● کوه (قهوه‌ای): از کوه بالا بروید و یک نوبت بازی نکنید.

● شهرهای ۲ و ۵، اگر به هر یک از این شهرها رسیدید، می‌توانید به یک شهر جلوتر بروید.
● اگر به شهر ۷ رسیدید، بیمار شده‌اید و باید با هواپیما به خانه‌ی شروع برگردید.





معرفی کتاب خانه‌ی من

پینه‌دوز کوچولویی بود که لای برگ‌های یک گل سرخ خانه داشت. یک روز وقتی از خواب بیدار شد، دید گل سرخ روی ساقه‌اش خم شده و برگ‌های سبز و قشنگش پژمرده. خیلی ناراحت شد. با خودش گفت: «باید کاری بکنم، این طوری گل سرخ خشک می‌شود.» اگر می‌خواهی بدانی، پینه‌دوز کوچولوی این قصه چه طور به گل سرخ کمک کرد، باید کتاب خانه‌ی من را بخوانی.



این کتاب نوشته‌ی خانم مهری ماهوتی است و نقاشی‌های زیبای آن را آقای محسن مالکی کشیده است. نشر شاهد آن را با قیمت ۵۰۰ تومان به چاپ رسانده است.

تلفن مرکز پخش: تهران ۰۲۱-۶۶۴۹۱۸۵۱

قم: ۰۲۵۱-۷۸۳۰۳۴۰

فرم اشتراک شاهد کودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک شش ماهه ۱۵۰۰ تومان و یک ساله ۳۰۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به شماره حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه میدان هفتم تیر به نام انتشارات شاهد واریز نمایید.

فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجله شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت‌الله طالقانی، خیابان ملک الشعراء بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵، انتشارات شاهد

نام: نام خانوادگی: تاریخ تولد: .../.../۱۳۰۰
نشانی:
کد پستی: تلفن:
مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

بچه‌های مجله

سینا افشار	رضا ملکی	مهدیه هدایتی
عطیه السادات لاجوردی	محمد صادق مجیدی یزدی	عارف گنجایی
بنفشه میرافتخاری	نوید سلامی	دانیال محبی
زینب طاهرخانی	امیر حسین خدام‌باشی	فاطمه باقی‌زاده
نفیسه ترابی	محمد صادق دهقانی	سارا شفیع
حمید پردل	کمیل مرادیان	سیده معصومه سیدی
صبا مقدم	یاسمن فلاحتگر	ریحانه باباعلی
فاطمه دهقان	روژین عظیمی	محدثه گودرزی

یک فکر خرمالویی



● نویسنده: گلдіس حکمی

● تصویر گر: لاله ضیایی



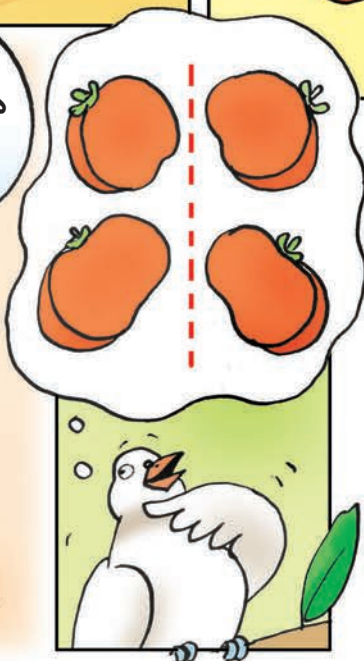
به خواهرت
هم بده!

به من چه! من
زودتر برداشتم،
مال من است!



آره، این
طوری بهتره!

هر دو مساوی...

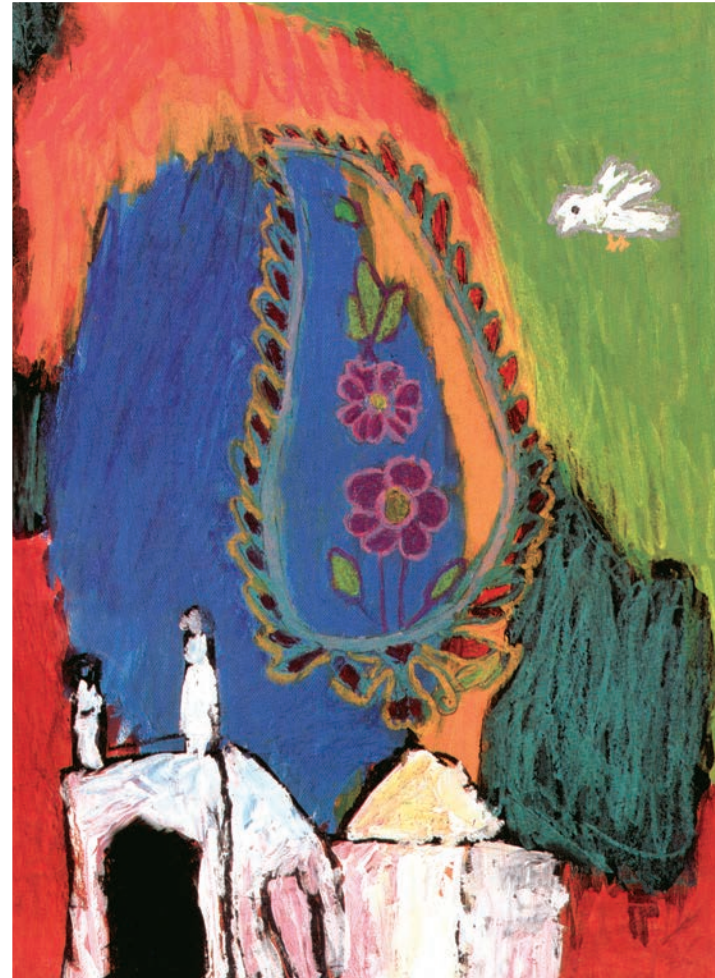


بیا با هم عوض
کنیم!

حالا من هم خرما لو
دارم، خرما لوی من
بزرگتر است.

نقاشی از ندیده‌ها

فاروق و صدیق احمدی دو برادر دو قلو هستند که در گنبد کاوس زندگی می‌کنند. آن‌ها از ۶ سالگی نقاشی‌های قشنگی می‌کشیدند و فقط دو ماه به کلاس نقاشی رفته‌اند. بعد در مسابقات جشنواره‌ی بین‌المللی کشورهای مسلمان که در اردیبهشت سال ۸۵ برگزار شد، شرکت کردند. موضوع نقاشی این جشنواره درباره‌ی اصفهان بود و جالب این جاست که این بچه‌ها با وجود این که هیچ وقت به اصفهان نرفته بودند، تنها با دیدن چند عکس از اصفهان، هر یک نقاشی‌ای کشیدند که برنده‌ی جایزه‌ی سیمرغ بلورین و تقدیرنامه‌ی این جشنواره شد.





لطیفه

• تصویر گر: بهاره زارع

دروغگو

چوپان دروغگو می میرد، در آن دنیا از او می پرسند:
«اسمت چیست؟»
جواب می دهد: «دهقان فداکار!»

رنگ

اولی: «فکر می کنم سیاه سرفه گرفته ام.»
دومی: «پس، لطفاً موقع سرفه جلوی دهانت
را بگیر. اتاق را تازه رنگ کرده ام!»



موشک

علی: «کُپل، یک روز به خانه ی ما بیا.»
کپل: «خانه تان کجاست؟»
علی: «خیابان آسمان، کوچه ی ستاره.»
کپل: «حالا نمی توانم. هر وقت موشک داشتم
می آیم!»



دختر مهربان

این دختر کوچولو می‌خواهد یکی از هدیه‌ها را برای خودش بردارد و بقیه را به دوست‌هایش بدهد. هدیه‌ها را بشمار و بگو اگر هر هدیه را به یک دوست بدهد، به چند نفر می‌تواند هدیه بدهد.





داستان کودک

کرم گل مغرور

یکی بود یکی نبود. یک کرم بود که با یک گل مینا دوست بود. اما گل مینا خیلی مغرور بود. یک روز گل مینا به کرم گفت: «از این جا برو.» اما کرم از صبح تا شب توی خاک سوراخ درست می‌کرد که گل خوب رشد کند. وقتی کرم رفت، گل کم‌کم داشت پژمرده می‌شد. بعد از چند روز گل فهمید اشتباه کرده است و به پروانه گفت: «برو به کرم بگو پیش من برگردد.»

سارا فرج‌زاده ۷ ساله از تهران

دامن گل‌دار حین حین



یکی بود، یکی نبود. یک پارچه‌ی گل‌دار بود که توی کمد نشسته بود. پارچه‌ی گل‌دار دلش می‌خواست همه را شاد و خوش حال کند، چه طوری؟ نمی‌دانست. یک روز که در کمد باز بود باد آمد، های کرد و هوی کرد و پارچه‌ی گل‌دار را با خودش برد. پارچه‌ی گل‌دار پیچ خورد و تاب خورد توی حیاط ننه هاجر نشست. ننه بار سفر بسته بود اما بقیچه نداشت تا سوغاتی‌هایی را که برای نوه‌هایش خریده توی آن پیچد داشت فکر می‌کرد چه کند، چه کار کند که پارچه‌ی گل‌دار را دید، با خوش حالی خندید، سوغاتی‌ها را توی پارچه گل‌دار پیچید و به دیدن نوه‌هایش رفت. وقتی نوه‌هایش را دید و سوغاتی‌ها را داد رفت تا کمی استراحت کند. وقتی ننه هاجر خوابید، باد آمد های کرد و هوی کرد و پارچه‌ی گل‌دار را از توی ایوان برداشت و با خودش برد. پارچه بالا رفت و بالاتر رفت تا به خانه‌ی عمو رحیم رسید. عمو می‌رفت تا گندم‌ها را درو کند اما پارچه نداشت که نان‌ش را توی آن پیچد و به کمرش ببندد. فکر کرد چه کند چه کار کند که پارچه‌ی گل‌دار را دید از خوش حالی خندید. پارچه گل‌دار شال کمر عمو رحیم شد. وقتی



عمو ناهارش را خورد و خوابید، باد هم
 آمد های کرد و هوی کرد و پارچه‌ی
 گل‌دار را با خودش برد. گلابتون کنار
 باغچه نشسته بود و آرزو می‌کرد
 تا یک پارچه گل‌دار داشته باشد و با
 آن یک دامن بدوزد. یک دامن که
 وقتی باد توی آن می‌پیچید، پف
 کند و گل‌هایش را به همه
 نشان بدهد. پارچه‌ی گل‌دار
 آمد و کنار گلابتون نشست.
 دل گلابتون شاد شد. لبش به
 خنده باز شد. پارچه‌ی گل‌دار حالا
 یک دامن شده، یک دامن چین‌دار که
 وقتی گلابتون آن را می‌پوشد، باد توی
 چین‌های آن پیچ و تاب می‌خورد، دامن
 از خوش‌حالی پف می‌کند و گل‌هایش
 را به همه نشان می‌دهد.



● معصومه ذباج

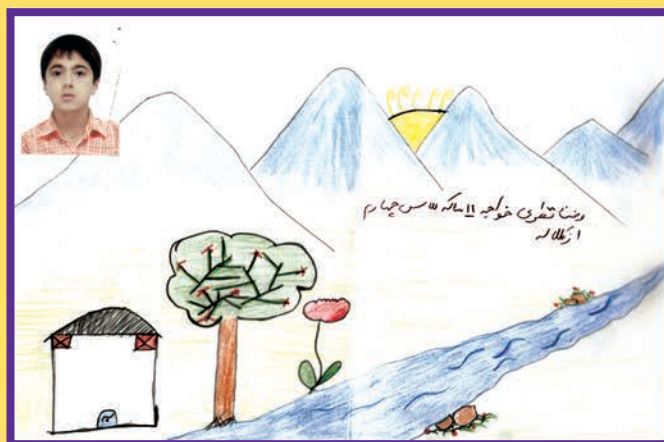
● تصویر گر: سلمان رئیس‌عبداللهی



▲ ریحانه بابا علی - ۶ ساله - تهران



آثار بچه‌ها



▲ رضا نظری خواجه - کلاله

ما به بچه‌هایی که
در مورد فداکاری مقاومت،
شجاعت نقاشی برای ما
بفرستند، جایزه می‌دهیم
و نقاشی آن‌ها را در قاب
مخصوص این صفحه
می‌گذاریم.

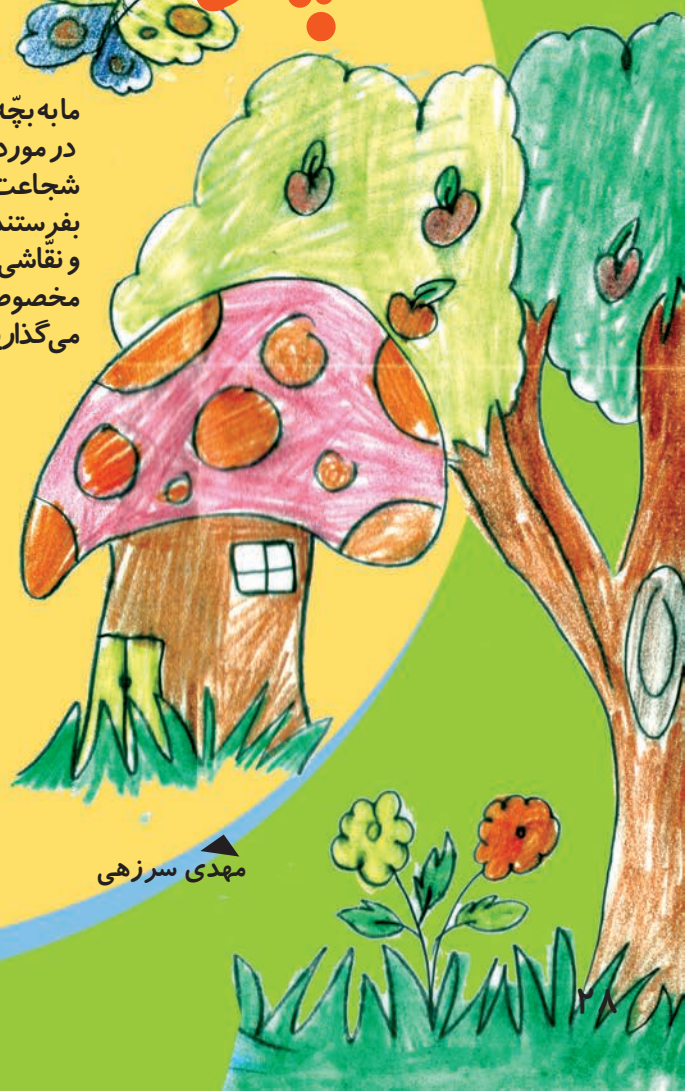
▼ حسن خاکساری



▼ علیرضا لرنی



▲ ثمین اقدم شهنسوار
۶ ساله - تهران



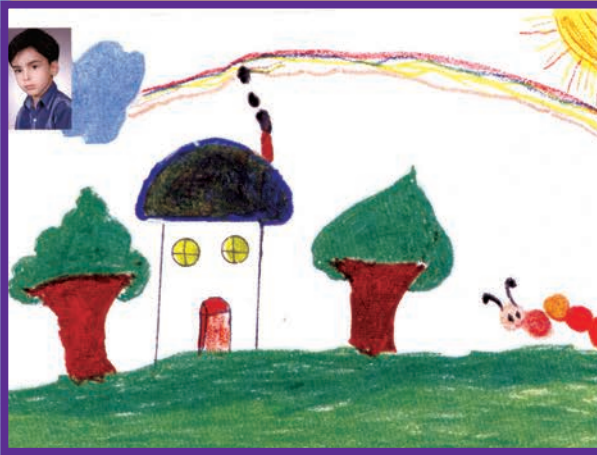
▲ مهدی سرزهی



▲ محدثه مجیدی - ۶ ساله - تهران

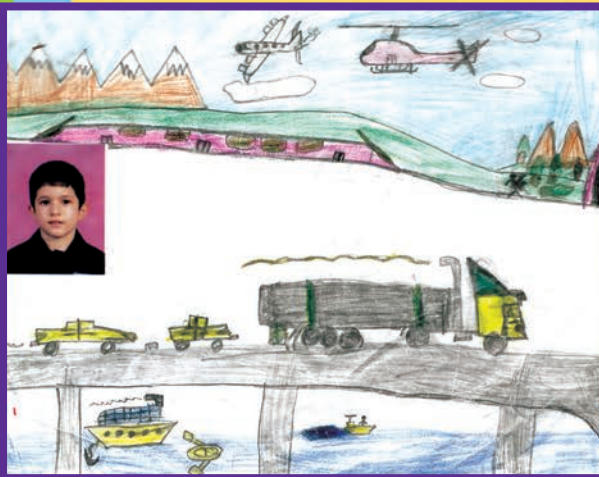


▲ سیده نرگس سیدخلیل الهی - ۷ ساله - اردبیل



▲ بهنام صالح آبادی

▼ محمد حسین نوایی - ۷ ساله - لاهیجان



محمد سرپرست
۶ ساله از اهواز



▲ ملودی پژوهی



▲ سبا پور حاج رضایی



▲ عسل جدی

شاهد کودک در

چهاردهمین نمایشگاه مطبوعات

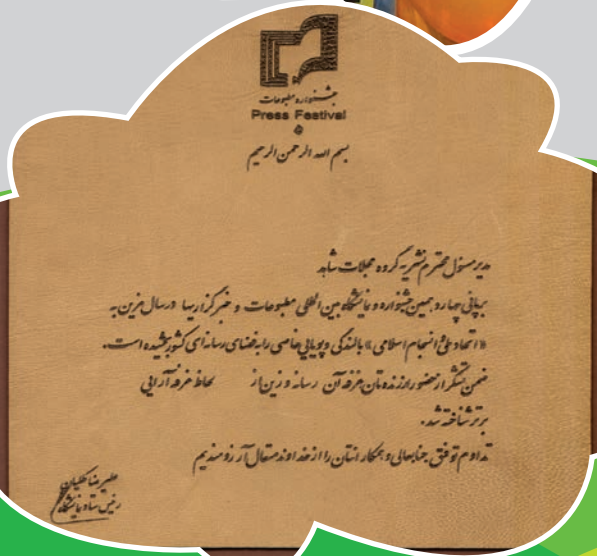
این هم غرفه‌ی قشنگ ما که بهترین
غرفه‌ی نمایشگاه شناخته شد!



من هستم، تو برو!



یک دقیقه صبر کن، همین یک صفحه را بخوانم!



لوحی که برنده شدیم.

باباجون، شاهد کودکت را به من هم می‌دهی؟



اینجا چه خوش می‌گذره!



غرفه‌ی شاهد چه شلوغه!



هم بادکنک، هم مجله!

دوست دارم مجله رو این جوری بخونم، مگه چیه!

